



دونالد ترامپ چرا با ازسرگیری مذاکرات تجاری با چین مخالفت می‌کند؟

جنگ سرد ائتلاف آمریکایی با چین



تشکیلات سیاسی دو حزب اصلی آمریکا از ادعای دولت ترامپ در راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ مبنی‌بر اینکه چین تهدیدی است که مستلزم راهبردی با رقابت تمام‌عیار است، استقبال کرده‌اند. این وضعیت بدان معناست که با روی کار آمدن هر شخص دیگری در آمریکا، نبرد با چین ادامه پیدا خواهد کرد. این وضعیت دستاورد ارزشمندی برای ترامپ به حساب می‌آید و او نمی‌خواهد حالا که چینی‌ها را گوشه‌ریزنگ برده، با یک توافق رهایشان کند، به‌خصوص در شرایط فعلی که درست یا نادرست، چینی‌ها متمم اصلی شیوع ویروس کرونا در جهان هستند. ترامپ در سه‌ماه گذشته به خوبی از فرصت کرونا استفاده کرده و با خبرسازی رسانه‌های روبرت مرداک، توانسته چین را مقصر وضعیت فعلی معرفی کند و حتی از دریافت غرامت از چینی‌ها هم بگوید. ترامپ درکنار این، به‌خوبی توانسته دموکرات‌ها را به چین وصله‌بزند و چین را گاو شیرده آنها جا بزند تا از شرایط نفرت از چین، ضد دموکرات‌ها بهره‌برداری کند.

کاهش سرمایه‌گذاری چین در آمریکا

برخلاف آمریکا، چینی‌ها اقدامات‌شان را در سکوت و هوشمندانه انجام می‌دهند. براساس تحلیل جدید «پروژه سرمایه‌گذاری ایالات‌متحده و چین» میزان سرمایه‌گذاری چین در آمریکا در سال ۲۰۱۹ به پنج‌میلیارد دلار کاهش یافته و این پایین‌ترین سطح سرمایه‌گذاری از زمان بحران مالی جهانی در یک دهه اخیر است. به گزارش رویترز، گزارشی که روز گذشته (سه‌شنبه) منتشر شد، نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری چین در آمریکا حتی قبل از همه‌گیری کرونا نیز کاهش یافته بود.

براساس تحلیل جدید، برخلاف کاهش سرمایه‌گذاری چین در آمریکا، اما سرمایه‌گذاری آمریکا در چین در سال ۲۰۱۹ افزایش داشته و به ۱۴ میلیارد دلار در مقایسه با ۱۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است.

ائتلاف‌سازی علیه چین

ترامپ علاوه‌بر اینکه در داخل کشور توانسته کمی اتحاد علیه چین ایجاد کند، در خارج از کشور هم موفقیت‌هایی به دست آورده است. برای بسیاری از تحلیلگران، شیوه مواجهه واشنگتن و پکن، یادآور جنگ سرد در ابرقدرت آمریکا و شوروی در قرن گذشته است. مورخان در تاریخ شروع و پایان جنگ سرد کاملاً موافق یکدیگر نیستند، اما در دوره زمانی بین سال‌های ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۹۱ فروپاشی شوروی نظر مشترک دارند. این‌بار اما شرایط کمی متفاوت است؛ چراکه شوروی را بحران اقتصادی به فروپاشی کشاند اما چین دومین قدرت برتر اقتصادی در دنیاست. بر همین اساس نیز تابستان سال گذشته چندین محقق دانشگاهی هشدار دادند که یک جنگ سرد جدید بین ابرقدرت‌ها می‌تواند جهان را وارد یک رقابت شدید نظامی کرده و از همکاری‌های ضروری دربراه تهدیدهایی مانند گرم شدن زمین جلوگیری کند. برای ترامپ این هشدارها اهمیتی ندارد؛ چراکه او توانسته چند کشور دیگر را در جنگ تجاری علیه چین با خود همراه کند. ژاپن و هند دو کشوری هستند که تمایل دارند دشمن مشترک‌شان یعنی چینی‌ها را مهار کنند. آنها با آمریکا ائتلافی تشکیل داده‌اند تا قدرت اقتصادی چین را مهار کنند و مانع تغییر نظم جهانی شوند.

تسنیم به نقل از رویترز نوشته که مقامات آگاه در دولت آمریکا اعلام کردند که دولت ترامپ در تلاش جدی برای دست یافتن به راهکاری است که زنجیره تامین کالاها و تجهیزات صنعتی را از چین خارج کند. اعمال تعرفه‌های جدید از سوی دولت آمریکا بر چین به بهانه مجازات پکن برای مدیریت شیوع ویروس کرونا نیز در همین راستا صورت گرفته است. مقامات فعلی و سابق دولت آمریکا معتقدند آسیب‌های اقتصادی و آمار مرگ‌ومیر در آمریکا به دلیل ویروس کرونا باعث شده وابستگی زنجیره‌تامین و تولید ایالات‌متحده از چین فاصله بگیرد و حتی شاید به سمت کشورهای گرایش پیدا کند که رابطه دوستانه‌تری با واشنگتن دارند. مقامات فعلی و سابق آمریکا گفته‌اند وزارت بازرگانی و خارجه این کشور درتلاش برای یافتن راهکارهایی است تا فرآیند خرید و تولید شرکت‌های خود را به خارج از چین منتقل کند.

فرهیختگان تصور اینکه جنگ تجاری چین و آمریکا، جز با غلبه یکی بر دیگری به‌پایان برسد، خوشبینانه یا به‌عبارت بهتر ساده‌انگارانه است. چشم‌بادامی‌ها در سایه غفلت آمریکا، رشد کرده‌اند. چینی‌ها براساس اسناد راهبردی خود می‌دانستند که دودهه فرصت استراتژیک» برای افزایش قدرت ملی‌شان در همه ابعاد دارند. بر همین اساس در میان تجاوزات نظامی این کشور به افغانستان و عراق، شرکت‌های چندملیتی را جذب و بیشتر و بیشتر کار کردند، اما فقط چند صباح زودتر از آنکه اژدهای زرد چینی بیدار شود، آمریکا در دوره اوباما و با ورود چین به آفریقا، متوجه تبعات سال‌ها غفلتش شد. از آن روز به بعد، واشنگتن سیاست‌های مهار پکن را در دستورکار خود قرار داد، اما دیگر پکن یک کپی کار قهار نبود که به‌راحتی متوقف شود. آنها با ورود دیگر کشورها به چین، به بسیاری از تکنولوژی‌ها دست پیدا کرده بودند و هیچ‌قدرتی نمی‌توانست به‌آسانی ترمز پیشرفت‌شان را بگیرند. پس از اوباما، دونالد ترامپ با شدت بیشتری این برنامه را در دستورکار خود قرار داد؛ او استراتژی‌اش را خیلی لخت و عیان بیان کرد و گفت که چین در اقتصاد از آمریکا سوءاستفاده می‌کند و باید شرکت‌های آمریکایی به خاک آمریکا بازگردند. ترامپ با این دیدگاه، بر تولیدات چین مالیات بست و جنگ تجاری با پکن را آغاز کرد. چین هم مقابله به‌مثل کرد تا درنهایت دوطرف در ژانویه ۲۰۲۰، پس از ۱۸ ماه جنگ تجاری، پای میز مذاکره بنشینند و به توافقی در همت سرفصل دست پیدا کنند. این توافق تجاری، دو مرحله‌ای بود و مرحله نخست تنها کارکرد آتش‌بس بین طرفین را داشت. توافق برای دوطرف در این مرحله سودمند بود، ولی برای چینی‌ها در درازمدت منافع بیشتری داشت، چراکه آنها برای پیشرفت نیازمند آرامش بودند و با این توافق آرامشی نسبی بر اقتصاد دنیا سایه می‌افتند. قرار بود مرحله دوم این توافق طی روزهای آینده برگزار شود، اما در آستانه این دور از مذاکرات، دونالد ترامپ با از سرگیری مذاکرات تجاری با چین مخالفت کرده است. خبرگزاری فرانسه با‌مداد سه‌شنبه نوشت: «دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در نشست خبری با از سرگیری مذاکرات تجاری با چین مخالفت کرده است.» به گزارش ایرنا، ترامپ در پاسخ به اظهارات اخیر مشاوران چینی درمورد از سرگیری مذاکرات فاز اول توافقنامه تجاری، گفت: «نه، نه به هیچ‌وجه، حتی کم. من علاقه‌ای ندارم. ما یک توافقنامه امضا کردیم، من هم این را شنیده‌ام، آنها می‌خواهند مذاکرات تجاری را مجدداً از سر بگیرند تا معامله بهتری برایشان انجام شود.» او با اشاره به توافق ماه ژانویه گفت: «بیباید ببینیم که آیا آنها مطابق معامله‌ای که امضا کرده‌اند، عمل می‌کنند یا خیر؟» این سخن ترامپ یک معنا بیشتر ندارد و آن بازگشت به جنگ تجاری با چین است، چراکه در توافقنامه مرحله نخست قید شده بود چنانچه چین بخشی از آن را نقض کند، آمریکا می‌تواند همه تعرفه‌های لغوشده را دوباره بر کالاهای چینی تحمیل کند. چین متعهد شده بود، طی یک بازه دوساله، میزان واردات از آمریکا را به ۲۰۰ میلیارد دلار برساند. اینکه چگونه در بازه چندماهه ترامپ به این نتیجه رسیده که چین به تعهداتش عمل نکرده است و باید آماده آتش دوباره جنگ تجاری دوطرف‌ای بود، به‌حتم بی‌ارتباط به تحولات اخیر جهانی و به‌ویژه بحران کرونا نیست. ترامپ هفته گذشته اعلام کرد درمورد پایان دادن به مرحله اول قرارداد تردید دارد. به گزارش گلوبال تایمز، این اظهارنظر چندساعت پس از آن مطرح شد که طرفین قول دادند به توافقنامه پایبند باشند، اما افزایش درگیری‌ها بر سر همه‌گیری کرونا بر این قرارداد تاثیر گذاشته و مرحله دوم مذاکرات را به‌تعویق انداخته است.

توافق بهتر است یا عدم توافق؟

مخالفت ترامپ با از سرگیری مذاکرات و احتمال از سرگیری جنگ تجاری، درحالی است که او در آمریکا تحت شدیدترین فشارها قرار دارد. ناکارآمدی مواجهه دولت او با ویروس کرونا، او را در کانون انتقادات قرار داده است. همین ناکارآمدی و تاخیر در مقابله با ویروس به‌دلیل تبعات احتمالی آن بر اقتصاد آمریکا، باعث مرگ ۸۱ هزار آمریکایی و تعطیلی مشاغل در این کشور شده است. تاکنون بیش از ۲۰ میلیون نفر در آمریکا به‌دلیل تعطیلی مشاغل بیکار شده‌اند و پیش‌بینی‌ها حکایت از این دارد که تبعات این ضربه اقتصادی چندسال ادامه خواهد داشت. مجموع این شرایط آن هم در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰، شرایط را برای ترامپ وخیم‌تر کرده و اگر او جنگ اقتصادی با چین را از سر بگیرد، وضع به‌مراتب بدتر هم می‌شود و حداقل حمایت سفیدپوستان طبقات پایین را از دست می‌دهد. اما چرا ترامپ در چنین شرایطی حاضر به مذاکره با چین نیست؟ حتی اگر او نخواهد به شرایط پیش از توافق (جنگ تجاری) بازنگردد، باز هم یک توافق قطعی منفع او در انتخابات ریاست‌جمهوری بود. باین‌حال چرا ترامپ راضی به توافق نهایی با چین نیست؟

منافع ضدیت با چین برای ترامپ

دونالد ترامپ با علم به اینکه سیستم اقتصادی آمریکا نمی‌تواند در رقابت با غول چینی، پیروز شود، راهبرد خود در مواجهه با چین را تضعیف اقتصادی چین تعریف کرد تا با یک تیر دوهدف را بزند و هم چین تضعیف شود و هم آمریکا قدرت برتر اقتصادی دنیا باقی بماند. در سه سال‌ونیم گذشته، ترامپ توانست روایت خود از تهدید چین را در جامعه نخبگان آمریکا و حتی بین دموکرات‌ها تثبیت کند. حتی در رسانه‌های دموکرات‌ها همچون نیویورک‌تایمز مفاهیم ضدچینی و ضرورت مقابله با چشم‌بادامی‌ها به وفور یافت می‌شود. در چنین شرایطی است که تندروهای ضدچینی به مواردی از هراس‌های ژئوپلیتیک، نقض حقوق بشر و مشکلات اقتصادی به‌عنوان زنگ خطر اشاره کرده‌اند و از بخش بزرگی از

یادداشت

تفسیر مقدماتی از آثار کووید-۱۹ بر فکر داخلی و بین‌المللی

کرونا؛ «دگرگونی در جهان» یا «دگرگونی جهانی»؟



سیدفرشید جعفری

استادیار روابط بین‌الملل

جهانشمولی کووید-۱۹ موجب زایش مفهومی تحت‌عنوان «پساکرونا» شده است. پیشوند «پسا» یا «پست» به برخی از مفاهیم نیز حمل می‌شود، ازجمله پساجنگ، پسامدرن، پساجنگ سرد، پساسپاتیمبر، پساساختارگرایی، پسامارکسیسم، پسآمریکا و... این «پسا‌ها» اشاره به مرحله متفاوت از وضع حال دارد، یعنی متغیری سهمگین، آنچنان بر سر وضع حال فرود آمده که تمام ارکان و شئون وضع حال جهان انسانی را فروریخته، به‌طوری که بعد از آرام‌گرفتن و اهلی شدن این متغیر، جهان انسانی، دیگر جهان قبلی نخواهد بود. در سطح خرد برخی می‌گویند آدمیان در جهان پساکرونا، سرشان در لاک خودشان خواهد بود. آنان از جمع‌گری‌زان خواهند شد و شکل‌وشمایل عشق و دوست داشتن دگرگون خواهد شد. جهان مجاز در روابط آدمیان یکه‌تازی خواهد کرد و جهان واقعیت مهجور و منزوی در گوشه‌ای نشستن خواهد گرفت. برخی می‌گویند «در خانه‌مانی» حتی به مدت کوتاه، بنیان خانواده را تقویت خواهد کرد. برخی دیگر بر این باورند که ارج و قدر زمان حال نرزد آدمیان به دلیل سهل و نزدیکی مرگ از کرونا افزایش می‌یابد و انسان‌ها بیش از پیش در جست‌وجوی لذت و خوشگذرانی خواهند بود و فکر بهداشت عمومی تغییر خواهد یافت. برخی دیگر می‌گویند مصون ماندن آدمیان از بیماری حاصله از این ویروس سیاست‌گذاری از خداوند را فزونی بخشیده و دینمداری را نرزد آنان تقویت خواهد کرد. در سطح کلان می‌گویند سرمایه‌داری جهانی در وضع پساکرونا با رکود و بحران‌های زنجیره‌ای مواجه خواهد شد و درنهایت هم فروخواهد یاشید. نظام‌های لیبرال دموکراسی با اندیشه غالب سکولاریسم از درون خواهند پوسید و نظام‌های سیاسی دیکتاتوری، توتالیتر و مستبد نیروی «دولت‌راه خواهند گرفت و جنگ، عادت مالوف بازیگران بین‌المللی خواهد شد. افول ایالات‌متحده به دلیل سوءمدیریت کووید-۱۹ تسریع خواهد شد و اروپا نماد توسعه‌یافتگی خود را از کف خواهد داد. باین‌حال من موافق به کاربردن مفهوم پساکرونا نیستم. اگر به تاریخ جهان، به‌گونه‌ای پانارومایی بنگریم، متوجه این خواهیم شد که این مقطع تاریخی، نقطه‌ای بحرانی درکنار سایر نقاط بحرانی، در سطح پیوسته تاریخ جهان خواهد بود. اگر کووید-۱۹ توانا به تغییر این سطح پیوسته باشد-که بعید به نظر می‌رسد- درآن صورت می‌توان جهان پساکرونا را تصور کرد. به تغییر درست کووید-۱۹ «دگرگونی در جهان» ایجاد خواهد کرد اما توانا به «دگرگونی جهانی» نخواهد شد. تاکنون هیچ پسایی نتوانسته دگرگونی جهانی را از فردای جنگ دوم جهانی ایجاد کند. با همه این اوصاف، از منظر تغییر فکر داخلی و بین‌المللی می‌توان به تفسیر مقدماتی از آثار کووید-۱۹ دست زد.

پیامد کووید-۱۹ بر فکر بین‌المللی

از چشم‌انداز اندیشه سیاسی بین‌المللی، عرصه بین‌المللی از درجه چهار متن بزرگ قابل‌تفسیر است: لویاتان توماس هابز، رساله‌ای در باب حکومت مدنی جان لاک، حقوق جنگ و صلح هوگو گروسیوس و صلح ابدی امانوئل کانت. تفسیر هابزی که بر قدرت‌طلبی و ستیز ذاتی دولت‌ها تاکید دارد، در ذیل مفهوم «سیاست بین‌الملل» قابل‌بررسی است. تفسیر لاک‌ی که همکاری و مناسبات مسالمت‌آمیز دولت‌ها را در کانون توجه خود قرار می‌دهد، در سلاه مفهوم «روابط بین‌الملل» قرار دارد. تفسیر گروسیوسی که درصدبرجسته کردن قاعده و قانون در روابط میان دولت‌هاست، در پناه مفهوم «جامعه بین‌المللی» قرار می‌گیرند. تفسیر کانتی که در قالب دولت‌ها و مرزهای متعارف ملی نمی‌اندیشد و یک دولت فراگیر و فدرال جهانی را پیشنه‌ای می‌کند، این تفسیر بیشتر با مفهوم «جامعه جهانی» سازگار است. سه تفسیر نخست (هابزی، لاک‌ی و گروسیوسی) قوام‌بخش نظم وستفالی، مبتنی‌بر بازیگری دولت‌هاست. اما تفسیر چهارم (کانتی) با نظم وستفالی سازگاری ندارد. تفسیر کانتی، تفسیری ایده‌آلیستی و غیرقابل‌تحقق منمن شده است. از همین‌رو چندان منزلی درمیان اندیشه سیاسی بین‌المللی ندارد. پایه‌های نظم وستفالی به‌قدری قدرتمند بوده است که رخصت جولان به تفسیر کانتی از عرصه بین‌المللی نداده است. جهانشمولی کووید-۱۹ اندیشه در چارچوب نظم وستفالی برپایه دولت-ملت‌ها را فروریخته است. مفهوم بین‌المللی در قالب سه تفسیر نخست به‌کما رفته و مفهوم جهان منزلی پیدا کرده است. مرزهای سیاسی و جغرافیایی از معنا تهی شده و بقاء انسان جایگزین دولت شده است. نسل بشر با دشمنی ناشناخته و مرموز به نام کووید-۱۹ مواجه شده است که فرصت اندیشیدن در چارچوب رقابت، همکاری و قاعده‌مند میان دولت‌ها را ستانده و آنچنان انسان‌ها را با رسوشتی مشترک پیوند زده که تنها تفسیر کانتی می‌تواند رهایی نسل بشر را از دشمن بارپادپایی [شخصیت یک سریال کارتونی که می‌تواند به هر شکلی دربیاید] که به شکل‌های گوناگون در وجود انسان درمی‌آید، رقم زند. هرچند عمر این تفسیر با کشف واکسن این ویروس کوتاه است.

پیامد کووید-۱۹ بر فکر داخلی

آدمیان تعاملات خود را در سه قلمروی فکری سامان می‌دهند؛ قلمروی هنجاری، قلمروی اثباتی و قلمروی حقوقی. در قلمروی هنجاری آدمیان از خورارها پابدها و نپایدها در بر گرفته که باید آن را رعایت کنند تا مناسبات‌شان با یکدیگر سامانی بیابد و از قبل این سامان، زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند. در قلمروی هنجاریات دو حوزه «دین» و «اخلاق» برجسته هستند. قلمروی اثباتی درواقع حوزه محسوسات و ملموسات است که آدمیان در متن آنها زندگی می‌کنند. یعنی همان واقعیات زندگی که با دیدگان تجرعی قابل‌رویت هستند. یعنی هرآنچه چیزی که می‌تواند به بین‌المللی قلمروی حقوقی عرصه پابدها و نپایدهاست اما جنس آنها از قلمروی هنجاری متفاوت و به لحاظ کمی محدودتر از هنجارهاست. این حوزه شامل مجموعه قوانین و مقررات و قواعد می‌شود. هر سه قلمرو بر حسب ساختمان خود، معیارهای داوری خود را دارند. اما آدمیان غالباً معیارهای داوری و قضاوت یکی را بر دیگری حمل می‌کنند و همین امر مسیر توافق میان آنها را دشوار می‌سازد. در وضع بحرانی که به عنصر «تهدید»، «عاف‌گیری» و «زمان کم» حضور دارند، این سه قلمرو سامان‌ده تعاملات آدمیان، در همدیگر متداخل می‌شود و به‌تبع آن معیارهای داوری آدمیان نیز جابه‌جا می‌شود و همین امر هارمونی درونی خود آدمیان و قلمروی بیرونی جامعه را برهم می‌زند. یکی از جایگاه اخلاق به جایگاه قانون می‌تازد و دیگری از منظر اثبات یعنی واقعیت‌ها از منزلت دین می‌کاهد و... به نظر می‌رسد ویروس کووید-۱۹ در کل جوامع انسانی جایگاه و منزلت این سه قلمروی فکری آدمیان را دستخوش بحران کرده است. آدمیان در حوزه هنجارها و حقوق سرگردان و حیرانند و در عرصه اثبات هم گرفتار در منزلت‌مانی. آنان قلمروی خارج از ذهن خود را از کف داده‌اند و نمی‌دانند بر حسب کدامین معیار هنجاری، حقوقی و اثباتی به قضاوت بنشینند و تعاملات خویش را سامان دهند. آنان در این وضع حس رهاشدگی به حال خود پیدا می‌کنند و بی‌پناهی را با جان و دل تجربه می‌کنند. در این میان مفهومی یک دولت مقتدر و دولتمردان خردمند این است که این سه قلمرو را با چتر حمایتی خود حفظ کنند و از فروریختن بنیادهای آن ممانعت کنند تا از خلال آن، بحران حاصله از شیوع ویروس کووید-۱۹ را مدیریت کنند تا جوامع به روال و وضع عادی خود برسند.